



نشر کا نامہ



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه : دریابندری، نجف، ۱۳۰۸-۱۳۹۹.

عنوان و نام پدیدآور : یک گفت و گو/ ناصر حریری با نجف دریابندری.

وضعیت ویراست : ویراست ۲.

مشخصات نشر : تهران: نشر کارنامه، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۲۳۲ ص، ۲۱/۵ × ۱۴ س.م.

فروست : کارنامه ویرایش؛ ۲.

شابک : ISBN 978-964-431-013-3

وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا.

یادداشت : نمایه.

موضوع : دریابندری، نجف، ۱۳۰۸-۱۳۹۹. — مصاحبه‌ها.

موضوع : ویراستاری

موضوع : Editing

موضوع : ترجمه

موضوع : Translating and Interpreting

موضوع : نویسندگی

موضوع : Authorship

شناسه افزوده : حریری، ناصر، ۱۳۲۰ - ، مصاحبه‌گر.

رده‌بندی کنگره : ۱۷۱۳۹۶ ی ۹۳ ر / ۸۰۴۱ PIR

رده‌بندی دیویی : ۸۰۶۲ / ۸ فا

شماره کتاب‌شناسی ملی : ۴۹۳۱۶۱۳



کارنامه ویرایش

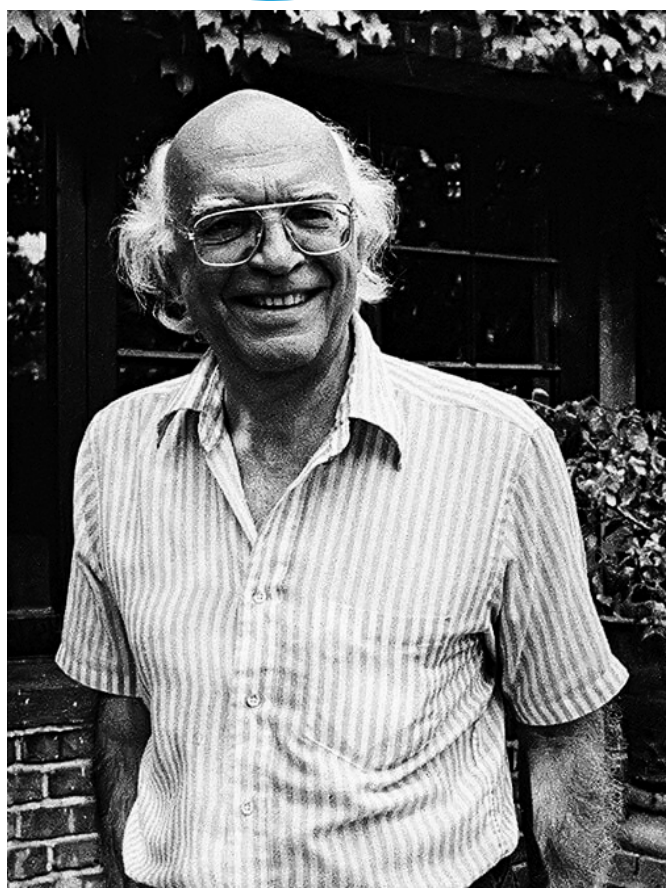


به یاد محمد زهرایی

• ۱۳۹۲-۱۳۲۸ •

بنیان‌گذار نشر کارنامه

دین گفتار و گو



دین کفر و نفاق

ناصر حدادی بایانجف دریابندری



تهران، ۱۴۰۴

یگانگفتو

ناصرحربیری با نجف دریابندری



ویرایش و تولید کارگاه نشرکارنامه

واحد ویرایش ستوده درخشانی، مهرداد خاکزاد
عبدالعلی عظیمی، روزبه زهرایی و مجید رنجبر
حروفچینی و صفحه‌آرایی زهره جعفرپور، شهلا شمس و عادل قشقایی

واحد گرافیک 12 استودیو دوازده
فریبا رهدار

عکس صفحه ۶ عبدالخالق طاهری (بخشی از اثر)

طراحی عنوان و جلد سهیل حسینی

ناظر چاپ محسن حقیقی

لیتوگرافی فرایندگویا

چاپ و صحافی غزال

چاپ اول، ۱۳۷۶
چاپ چهارم، ۱۴۰۴ ۵۵۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای نشرکارنامه محفوظ است.
هرگونه استفاده از کتاب آرایشی و عناصر آرایشی این کتاب اکیداً ممنوع است. همچنین هر نوع استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن به هر صورت (چاپ، فتوکپی، کتاب صوتی و الکترونیک و نشر در فضای مجازی)، کلاً و جزئاً، ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مراکز پخش و فروش:

پخش کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۵، تلفن: ۰۲۶۱۱۷۹۸۶، ۰۲۶۱۱۷۹۸۵، ۰۹۱۲۶۴۳۹۱۵۱ و ۲۶۱۱۷۹۸۶
فروشگاه بزرگ شهر کتاب نیاوران با همکاری نشرکارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۷
تلفن: ۰۲۲۲۸۵۹۶۹ • فکس: ۰۲۲۸۰۸۱۹۲

نشرکارنامه: خیابان کریم‌خان زند، تقاطع میرزای شیرازی، شماره ۱۱۱، واحد یک، تهران: ۰۲۶۱۱۷۹۸۵۷۳۱، تلفن: ۰۸۸۹۰۴۰۸۳

www.karnamehpub.com

فهرست

۱۱	یادداشت ناشر
۱۳	تعریف ترجمه
۲۱	هنر یا فن؟
۳۰	راز دن کیشوت
۳۶	درس‌های ترجمه
۴۵	مرتضی کیوان
۵۷	بازگشت به داستان
۶۴	ترجمه‌های مکرر
۶۸	نام نسترن
۷۲	نقد ترجمه
۹۵	زبان ترجمه آثار کهن
۱۰۴	انجمن ترجمه
۱۰۷	ذبیح‌الله منصوری
۱۱۳	ویرایش
۱۲۹	فعالیت شعری
۱۳۳	شعر و نثر

_____	۱۴۸	نیما یوشیج
_____	۱۵۲	بوف کور
_____	۱۷۸	رمان و رمانس
_____	۱۸۸	هنر نائیف
_____	۱۹۳	حسن تناسب
_____	۲۰۰	صورت و معنی
_____	۲۰۸	کیچ
_____	۲۱۷	نمایه

• یادداشت ناشر

بیش از چهار دهه نیست که امر ویرایش در صنعت نشر ایران مطرح شده است، و عمر خود کلمه «ویرایش» از این هم کمتر است. با این حال، امروز بیشتر ناشران ما به ضرورت ویرایش پی برده‌اند و کتاب‌های خود را پیش از چاپ از نظر ویرایشگر — یا ویراستار — می‌گذرانند.

به نظر می‌رسد که فعلاً عمل ویرایش در مورد ترجمه بیش از تألیف صورت می‌گیرد، ولی به هر حال حضور ویرایشگر صحنه فعالیت انتشاراتی را تغییر داده و مناسبات تازه‌ای میان مؤلف و مترجم از یک طرف و ناشر و ویرایشگر از طرف دیگر به وجود آورده است. از آن جا که حدود عمل و اختیار ویرایشگر و کیفیت همکاری او با مؤلف و مترجم هنوز نه در عرف صنعت نشر و نه برحسب هیچ قرار و قاعده دیگری معین نشده است، این مناسبات طبعاً خالی از اشکال نیست؛ حتی می‌توان گفت که در بعضی موارد این اشکال نتایج ناگواری به بار می‌آورد و باعث اتلاف وقت و کار و سرمایه همه دست‌اندرکاران امر تألیف و ترجمه و چاپ و نشر می‌شود.

ناشر این کتاب در نظر دارد این کوشش را در حد توانایی خود دنبال کند و آثار دیگری هم در زمینه ویرایش انتشار دهد. برای این کار از همه نویسندگان، مترجمان، ویرایشگران و ناشران دعوت می‌کند که خاطرات و تجربیات ذی‌قیمت خود را در این زمینه به روی کاغذ بیاورند و در اختیار نسل حاضر و نسل‌های آینده بگذارند. ترجمه آثار خارجی در این زمینه نیز البته مغتنم خواهد بود. نشر کارنامه

آماده است که در خصوص چاپ و نشر این نوشته‌ها با مترجمان و نویسندگان آنها مذاکره و همکاری کند.

از آن‌جا که مقدار شایان توجهی از گفت‌وگوی حاضر به امر ترجمه و تألیف و ویرایش کتاب مربوط می‌شود، ناشر به خود اجازه داد که آن را در مجموعه «کارنامه ویرایش» انتشار دهد. از آقایان نجف دریابندری و ناصر حریری که این گفت‌وگو را در اختیار ناشر گذاشتند سپاسگزاری می‌شود.

نشر کارنامه، بهمن‌ماه ۱۳۷۶

این گفت‌وگو در سال ۱۳۷۳ در چند جلسه میان آقای ناصر حریری و آقای نجف دریابندری صورت گرفته و روی نوار ضبط شده است. نوار به دست آقای ناصر حریری روی کاغذ آمده و سپس به دست آقای دریابندری بازنویسی شده است.

• تعریف ترجمه •

• حریری: آقای دریابندری، می‌خواهم اول درباره ترجمه از شما سؤال کنم. اصولاً ترجمه چیست؟

• دریابندری: ترجمه ظاهراً همین کاری است که من گاهی می‌کنم.

• حریری: درست، ولی این چه کاری است که شما می‌کنید؟ منظوم این است که آیا ترجمه هنر است یا فن؟ اگر هنر است آیا می‌توانیم تعریفی از آن به دست بدهیم؟ اگر هم فن است چه مشخصاتی می‌توانیم برایش ذکر کنیم؟

• دریابندری: راستش من گمان نمی‌کنم بتوانم جواب همه این سؤال‌ها را بدهم، به خصوص تعریف ترجمه برای من مقدور نیست. من نه روزی که شروع کردم به ترجمه چند داستان کوتاه از فاکتر به فکر تعریف ترجمه بودم و نه حالا که بیش از چهل سال از آن روز می‌گذرد به تعریف ترجمه رسیده‌ام. ضرورتی هم برای این کار نمی‌بینم. من یک وقت یک جای دیگر هم به این مسئله یک اشاره‌ای کرده‌ام؛ ترجمه علم نیست، عمل است. کاری است که آدم با آموزش منظم یا غیر منظم یاد می‌گیرد، و در هر حال از راه آزمایش و خطا؛ مثل ساززنی یا دوچرخه سواری. برای هر کدام از این کارها شاید بشود تعریف جامع و مانعی هم پیدا کرد، ولی

پیدا کردن و عبارت‌بندیِ تعریف ساززنی یا دوچرخه‌سواری کار ساززن یا دوچرخه‌سوار نیست. هیچ دردی هم از این‌ها درمان نمی‌کند. به قول تهرانی‌ها باید بگذارند در کوزه آبش را بخورند، تهرانی‌های قدیم البته، چون تهرانی‌های اخیر کوزه ندارند.

— حریری: چرا؟

— دریابندری: چرا کوزه ندارند؟

— حریری: نه آقای دریابندری، خواهش می‌کنم خودتان را به کوچه‌ی علی‌چپ نزنید؛ می‌دانم چرا کوزه ندارند. چرا تعریف را باید بگذارند در کوزه؟ چرا تعریف ترجمه به درد مترجم نمی‌خورد؟

— دریابندری: برای این‌که تعریف یک کار و خود آن کار از یک مقوله نیستند؛ در واقع به دو مقوله کاملاً متفاوت تعلق دارند. پیدا کردن و عبارت‌بندی تعریف موسیقی، مثلاً، فعالیتی است در حوزه فلسفه و منطق، نه در حوزه موسیقی. یک نفر موسیقی‌دان ممکن است موسیقی‌دان بسیار باقریحه‌ای باشد، ولی روحش از فلسفه و منطق خبر نداشته باشد، چنان‌که معمولاً هم ندارد، و به این دلیل نمی‌تواند درباره‌ی ماهیت موسیقی کمترین بحثی بکند. من در واقع می‌خواهم بگویم اصولاً عمل مقدم بر تعریف است. این رسم شروع کردن بحث با تعریف ظاهراً از زمان مرحوم سقراط به یادگار مانده، ولی در همه‌ی موارد به جایی نمی‌رسد.

— حریری: چه‌طور؟ در چه مواردی؟ می‌شود این مطلب را قدری تشریح کنید؟

— دریابندری: از مرحله پرت می‌شویم.

• ——— حریری: اشکالی ندارد. بعداً دوباره به مرحله ترجمه برمی گردیم.

• ——— دریابندری: امیدوارم. لابد می دانید، سقراط مدام دنبال معرفت یا دانش حقیقی می گشت، فکر می کرد معرفت از تعریف به دست می آید، از تعریف کامل یا به اصطلاح جامع و مانع، یعنی تعریفی که هیچ مویی لای درزش نرود، تعریفی که تمام موضوع بحث را دربربگیرد و شامل هیچ چیز دیگری هم نشود. این جست و جوی معرفت یا دانش را سقراط از پایین ترین مرتبه جامعه شروع می کرد و به عالی ترین مراتب هم می رفت. مثلاً اول می رفت سراغ کفاش محل، می پرسید استاد، چه کار داری می کنی؟ استاد کفاش هم لابد می گفت دارم کفش می دوزم. سقراط می گفت خوب، تو که کفش می دوزی لابد بر ماهیت کفش معرفت داری؟ کفاش می گفت فرمایش شما را درست نفهمیدم. سقراط می گفت یعنی می دانی کفش چیست؟ کفاش هم مثلاً می گفت بله، آقای سقراط، کفش چیزی است که آدم به پایش می کند که مثل شما پابرهنه راه نرود. آن وقت سقراط می گفت ها، پس تو جوراب هم می دوزی، چون جوراب را هم آدم به پایش می کند. استاد کفاش احتمالاً کوشش می کرد تعریفش را قدری دقیق تر کند، ولی البته حریف سقراط نمی شد و بالأخره ناچار می شد اعتراف کند که درحقیقت معرفتی بر کفش ندارد، یعنی تعریف کفش را نمی داند، و با این حال سر کوچه نشسته است و دارد کفش می دوزد.

البته سقراط منظور سیاسی داشت، یعنی می خواست دست آخر نتیجه بگیرد که گردانندگان امور دولت شهر آتن، یا به اصطلاح «دولت مردان»، مشتی مردم نادان و نالایق اند که درحقیقت نمی دانند دولت چیست یا شهر چیست، و باید زمام امور را به دست اشخاص دانا بسپارند؛ منظورش از اشخاص دانا هم البته همان فلاسفه بود، که تعریف همه چیز را می دانستند. حالا ما این جا کاری به فلسفه سیاسی سقراط نداریم؛ چه بسا در مورد دولت مردان آتن حق با او بوده، اگرچه صلاحیت فلاسفه هم برای کشورداری محل تأمل است. صحبت بر سر این است که هر کاری خودش یک چیز

است و تعریفش چیز دیگر. حقیقت کفش در روند ساختن کفش ظاهر می‌شود، نه در تعریف کفش. روند ساختن یا دوختن کفش هم یک امر تفصیلی است، چیزی است که در عمل واقع می‌شود، در یک عبارت متبلور نمی‌شود. به همین دلیل برخلاف فرموده سقراط معرفت برکفش یا دانش کفش، این‌که کفش در حقیقت چیست در اختیار کفاش است، نه در اختیار فیلسوف که دستش با درفش و مشته آشنا نشده.

• ————— حریری: آقای دریابندری، ما هم حالا سراغ کفاش آمده‌ایم، نه سراغ فیلسوف، اگرچه من البته می‌دانم که شما همیشه یک پای‌تان هم توی فلسفه است. ولی فعلاً با شما به عنوان مترجم داریم بحث می‌کنیم. شما عمل ترجمه را انجام می‌دهید، پس همان‌طور که الآن خودتان گفتید لابد دانش ترجمه هم در اختیار شماست. حالا من از شما می‌خواهم که این دانش را در اختیار نسل‌های بعد از خودتان بگذارید. شما می‌گویید آن روزی که کارتان را شروع کردید نمی‌دانستید چه کار دارید می‌کنید. من می‌خواهم جوانی که امروز کارش را شروع می‌کند بهتر از شما بداند چه کار دارد می‌کند.

• ————— دریابندری: شما هم عجب حرفی می‌زنید، آقای حریری؛ چنین چیزی چه‌طور ممکن است؟

• ————— حریری: چه چیزی، آقای دریابندری؟

• ————— دریابندری: حالا دیگر شما باید که خودتان را به کوچه‌ی علی‌چپ می‌زنید. واضح است، این‌که آن جوان شما بهتر از من بداند چه کار دارد می‌کند.

• ————— حریری: نگران نشوید آقای دریابندری. من نگفتم می‌داند، گفتم من می‌خواهم که بداند. این حرف که برای شما جای نگرانی ندارد. خواستن که اشکالی ندارد.